

سخنان میرزا مهدیخان (کوکب) دربارهٔ زبان فارسی و حفاظت و تقویت آن*

قابل توجه جناب وزیر علوم (نمرهٔ ۱)

بر ارباب دانش و فرهنگ مخفی و محتجب نیست که تنقید لغات امری است بس صعب خصوصاً تنقید لغات پارسی که گویا زبان مرده را دوباره لباس حیات پوشانیدن است. لغاتی که الآن درج فرهنگ‌ها می‌باشد همان است که شعرا در اشعار خود استعمال کرده‌اند یا در کتب نثر مستعمل شده ولی با الفاظ [ی] است که تدوین نیافته مگر زبانزدِ خلق ایران می‌باشد. دانستن اشتقاق الفاظ امری دیگر است و چون کتب قدیمه و زبان باستانیِ پارسیان تحلیل رفته صعوبت کار بیشتر گردیده است. چون زبان سنسکرت با

* جبل‌المتین، سال هشتم: ش ۴ (ص ۱۸-۱۶)، ش ۵ (ص ۸-۹)، ش ۶ (ص ۹-۱۰)، ش ۷ (ص ۱۷-۱۹)، ش ۸ (ص ۷-۸). میرزا مهدیخان (کوکب) از ادبای دورهٔ مظفری، و ظاهراً از اهالی تفرش بوده و در موضوعات ادبی و لغت مقالاتی دارد.

در شیوهٔ املائی و صورت نوشتاری مقاله مختصر تصرفی به شرح زیر شد:

- همه‌جا، گاف (کاف فارسی) به صورت کاف در چاپ متن آمده که به صورت نوشتاری گاف تبدیل شد.
- «ای» (بای نکره پس از های بیان حرکت)، در متن اصلی، همه‌جا به صورت «ء» بالای های بیان حرکت آمده که به «ای» تبدیل شد؛ مثل دسته ← دسته‌ای.
- در بعضی موارد، برای آسان و درست خواندن، نشانهٔ اضافه (ـِ) افزوده شد.
- همه‌جا، خط (-) به جای نقطهٔ آخر جمله و به‌ندرت به جای ویرگول در متن آمده که به نقطه و ویرگول تبدیل شد.

- اسامی خارجی و اصطلاحات و لغاتِ مهجور عموماً درون پرانتز آمده‌که، در این موارد، پرانتز حذف شد.

←

زبان پارسی باستانی و زبانی که کتاب زند اوستا^۱ در آن نگاشته شده سمت اخوت داشته است. مأخذ بسیاری از الفاظ را از زبان سنسکرت می‌توان پیدا کرد و هم استعانت از زبان زند و پازند^۲ و دساتیر^۳ می‌توان جست. صاحب فرهنگ انجمن آرا مرحوم میرزا رضاقلی خان هدایت در این باره جهد بلیغ به کار برده و اکثر لغات را که در فرهنگ رشیدی و جهانگیری و برهان قاطع غلط نگاشته یا تصحیف‌خوانی کرده بودند به دقت تمام تصحیح و تنقید فرموده و از تتبع دواوین شعرا اشعار صحیح را برآورده غلطهای ارباب لغت را به قدر قوه خود تصحیح نموده و در اکثر موارد اشتقاقات صحیح را برآورده است. چنانچه فرهنگ انجمن آرای ناصری نمونه‌ای از زحمات بی‌اندازه آن مرحوم است. اما در لغاتی که تردیدی برایش واقع شده رأیی نداده به همان ضبط لغت و اشعار به مأخذش اکتفا نموده. این فقیر بی‌بضاعت که از اوایل عمر مشغول مزاولت دواوین شعرا و تتبع اشعار فضلا بودم و مناسبت طبیعی نیز به لغات غریبه و اشتقاقات الفاظ پارسی داشتم بلکه می‌توانم گفت که خبط^۴ در این کار به هم رسانیده بودم و با وجود کمال کم‌فرستی و تفکرات دنیوی همی گماشتم و الفاظی را که صاحب فرهنگ مذکور در تحقیق و تنقیدشان سکوت فرموده به یکجا جمع کرده به‌طور ضمیمه فرهنگ مذکور نگاشتم و به مفاد کم ترک الأول للآخر بعض مزیات را که لا بد منه بود نیز نوشته و به مصداق کفی المرء نبلاً آن تعدد معایبه هر جا تسامحی رفته اشاره به آن نیز رفت این مجموعه را آرایش انجمن نام نهادم. از ارباب دانش و فرهنگ امیدوارم که زحمات این بنده ناچیز را که در این وادی وسیع کشیده‌ام به نظر قدرشناسی دیده و اگر سهوی و خطائی رفته باشد از آن غمض عین فرمایند. اگر این زحمت بنده قبول ارباب لغت و سخن‌دانان زمان شود

→ - متناظر مانوس بعضی از اعلام و تعبیرات و کاربردهای مهجور، برای خوانندگان ناآشنا با این‌گونه عناصر زبانی، درون قلاب افزوده شد.

- عناوین کتاب‌ها در نقل با حروف ایرانیک ضبط شد.

- شیوه املا عموماً محفوظ ماند؛ فقط در مواردی مانند حرف اضافه «به»، که در متن پیوسته به واژه پس از خود نوشته شده بود، جدا از آن نقل شد.

(۱) مراد زبان اوستایی است که نه زند اوستا - که زبانش پهلوی است - بلکه خود اوستا به آن زبان است.

(۲) پازند زبان نیست. متن پازندی متنی است به زبان پارسی میانه (پهلوی) که به خط کامل اوستایی یا خط فارسی - عربی نوشته شده باشد.

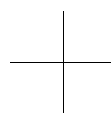
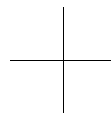
(۳) پیداست که نویسنده خیر نداشته که واژه‌های دساتیری ساختگی است.

(۴) کذا فی الاصل و پیداست که غلط مطبعی است.

به‌خواست خدا لغت مکملی که دارای جمیع لغات پارسی و به‌همین طریقه تحقیق ترتیب یافته باشد تقدیم و تنقید خواهد شد و چون دسترس هرکس نیست که فرهنگ انجمن آرای ناصری را داشته باشد لهذا تا حد امکان این کتاب را حامل متن فرهنگ مذکور نگاشته‌ام تا خوانندگان این را احتیاج رجوع به آن نیفتند.

این نمونه‌ای است برای آیندگان تا اگر لغتی که در نظرشان غریب آید در پی تحقیق آن بر آیند بلکه از ابنای وطن که شوق و ذوقی دارند متوقعم که هرکس به‌قدر همت خود الفاظی را که مردم هر ولایت و بلوکی [بلوک = دهستان امروزی] از ایران بدان تکلم می‌کنند ولی در کتب لغات آن الفاظ ضبط و درج نیست جمع کرده نزد حقیر روانه نمایند تا همه را به یکجا فراهم کرده بنیاد لغت مکملی نهاده باشیم. مثلاً در میان اهل حرفه و کسبه ایران از قبیل آهنگر و زرگر و بنا و معمار و زارع و فلاّح و باغبان و دروگر [= درودگر، نجار] و جولاه و بزّاز و بقّال و علاّف و سائر اهل حِرَف آنچه الفاظ و اصطلاحات و اسمای آلات و ادوات ایشان مروّج و مستعمل است همه را اگر یکجا فراهم آوریم لغت بسیار مکملی خواهد شد.

در حقیقت ما از معنی لغت غافلیم و آنچه به‌نام کتب لغت در دست و پای مردم می‌باشد همان فرهنگهای کتب متداوله است و همان لغاتی را می‌دهند که در کتب مروّجه و دواوین شعرا مستعمل شده است. لغت آن است که دارای جمیع الفاظی باشد که قومی بدان تکلم کنند و ظاهر است که الفاظ بسیار در ایران در میان هر صنفی از مردم آنجا مروّج است اما در هیچ لغتی ضبط نیست و هیچ‌کس به فکر فراهم آوردن چنین لغتی بر نیامده. اگر کسی لفظ غریبی گاهی از کسی بشنود هرچند خود او از اهل زبان باشد از فهمیدن معنیش قاصر خواهد بود و اگر رجوع به لغت کند آن لفظ را نخواهد یافت چه که ضبط نشده است. در السنه یورپ تعداد الفاظ به لکوک [ج. لک = صد هزار] می‌رسد. سبب چیست؟ سببی جز این نیست که جمیع الفاظ مفرده و اصطلاحات هر طبقه‌ای از اهل حرفت را گرفته و ضبط کرده و مأخذ و اشتقاق و اصل الفاظ را نگاشته به یکجا جمع کرده ترتیب لغتی کرده‌اند که شخص طالب را در تحصیل علم دقتی واقع نمی‌شود. در خواندن اخبار و کتب السنه فرهنگی هرگاه لفظ غریبی به نظر رسد به محض رجوع به لغت حل مشکل می‌شود. هر از چند سال که کتب لغت کهنه و در این بین الفاظ جدید تراشیده یا وضع می‌شوند آنها را در مطبوعات مابعد الحاق می‌کنند و لغت تازه‌ای

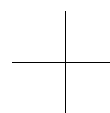
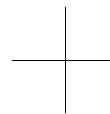


ترتیب می‌دهند. در این اثناء اگر الفاظی از محاوره متروک شده باشد آنها را به علامت مخصوصه ظاهر می‌سازند تا فرق بین الفاظ قدیمه و جدیده ظاهر شود و به این طور زبان روز بروز ترقی می‌کند و وسیع می‌شود. (باقی دارد)

قابل توجه جناب وزیر علوم (نمبر ۲)

هرگاه نظر به اشتقاق الفاظ موجوده پارسی کنیم ظاهر خواهد شد که لغت پارسی دارای این قابلیت است که اسمای تازه برای اشیای جدیده وضع و جعل کنیم و این کار را بر اصولی که در دست است می‌توان جاری نمود مثلاً آکسیجن [oxygen] ماده‌ای است هوائی و در علم کیمستری [chemistry] که در فرانسه آن را شیمی گویند محقق شده که [آن] علت تکوین حموضت یعنی ترشی است و از اشتقاق لفظش که در اصل یونانی است ظاهر است که به معنی ترشی زاینده می‌باشد. در تراجم کتب کیمستری در مصر آن را مُؤَلَّدُ الحُمُوضَة نام نهاده‌اند. اگر ما از لفظ ترشی و انگیختن اسمی مرکب کنیم مثل تُشَنِّگِز به ضم تا و فتح شین و سکون نون و کسر کاف پارسی [= گاف] به زای منقوط مطابق با قواعد قدیمه خواهد بود به معنی «ترشی‌انگیز». همچنین برای هیدروجن [hydrogen] که نیز ماده هوائی است و تکوین و تولید آب می‌کند و در ترجمه عربی آن را مُؤَلَّدُ المَاءِ گفته‌اند لفظ اَبَنگِز بتراشیم یعنی «آب‌انگیز» به فتح اول و دوم و سکون نون و کسر کاف پارسی و سکون زا لفظی مختصر و خوش وضع می‌شود. ماده هوائی نیتروجن [nitrogen] که مُؤَلَّدُ الشُّورَة ترجمه آن است برایش لفظ شُرَنگِز بر وزن تُشَنِّگِز وضع کنیم یعنی «شوره‌انگیز» مقصود حاصل می‌شود و اهل انصاف خود انصاف دهند که آیا این الفاظ مختصرتر از الفاظ مُؤَلَّدُ المَاءِ، مُؤَلَّدُ الحُمُوضَة، مُؤَلَّدُ الشُّورَة می‌باشند یا نه. صورت الفاظ مذکوره نیز به پارسی می‌ماند و بدین طریق هزارها لفظ می‌توان تراشید و زبان را وسعت داد. شاید بعض مردم بر این عمل معترض شوند ولی در خود لغات پارسی جواب اعتراضشان موجود [است]. درحقیقت این بدعت نیست بلکه طریقه قدیم است که حالا متروک شده و غرض از تحریر این است که باز همان طریقه دیرینه را جاری نمائیم.

در تأیید این طریقه مثلاً الفاظی چند را می‌نگاریم تا خُرده‌گیران را موقع نکته‌چینی باقی نماند. مثلاً لفظ پِژواک، که به معنی صدائی است که از کوه یا گنبد بیرون می‌آید، اصلش پِژ به معنی «پس» است چه سین و زا و ژای پارسی با هم تبدیل می‌یابند و واک در



زبان قدیم پارسی به معنی صداست و معنی ترکیبیش «پس آمدن صوت» شد که همان صدا باشد. یا مثلاً در لفظ میگو به معنی «روبیان» که آن را جراد البحر گویند و الآن به فتح اول و ضم ثالث معروف است در اصل میگ آو بوده یعنی «ملخ آبی» و به تدریج الف حذف شده میگو شد به فتح اول و ثالث و همانا صحیح همین است که الحال بضم کاف پارسی مستعمل است. یا در لفظ سوار به معنی «راکب» اصلش اشوبار بوده است، آشُو به فتح اول و سکون ثانی و ثالث در زبان سنسکرت و پارسی باستان و زند^۵ به معنی «اسب» است و بار به معنی «راکب» و «سنگینی» و مجموع به معنی آن که یا آنچه بر اسب باشد. اشوبار اسوبار و به تدریج اسوار شد و الحال سوار مخفف اسوار مروّج است. دریای مازندران را اکفوده گویند و اصلش آب‌کبوده بوده است به تخفیف و تحریفی اکفوده شد. علی هذا القیاس صدها لفظ در پارسی موجود است که اشتقاقش را می‌توان دریافت نمود و همچنین صدها بل هزارها لفظ است که زحمت کشیده اشتقاقش را باید پیدا کرد. و این زحمتی است که بی سود نخواهد بود و توسیع کلی در زبان پیدا خواهد شد. ولی در این کار دانستن الفاظ زند و پازند و سنسکرت و صنعت اشتقاقی که در این السنه مشاهده می‌شود ضرور است. محققین آلمان و فرانسه تحقیقات بسیار در زبان نیاکان ما کرده‌اند افسوس است که ما به واسطه غفلت خود بهره‌ای از آن نمی‌بریم. از ایران ایلچیان و سفرا متوالیاً به یوروپ می‌روند و ظاهر است که تا از السنه فرنگستان واقف نباشند فرستادنشان صورت نمی‌پذیرد. پس اگر این اشخاص جلیل در هنگام قیام خود در دارالسلطنه‌های آلمان فرانسه و انگلستان رجوع به کتب‌خانه‌های آنان نموده ترجمه تحقیقات سالهای سال آنها را به زبان پارسی حالیه درآورند در اندک زمانی ذخیره کافی با زحمت قلیل به دست خواهد آمد و چه ارمغانی از این بهتر برای ابنای وطن خود می‌توانند بیاورند. اگر هم به معاونت منشیان خود اقدام در این عمل نمایند ممکن است. هنگامی که نگارنده در لندن قیام داشت اکثر روزهای یکشنبه که یوم تعطیل مدرسه بود به ملاقات آقای ناظم‌الملک پرنس ملکم خان سفیرکبیر دولت علیه ایران می‌رفتم و از هر در سخنان علمی در میان بود و ایشان را همواره مصروف مطالعه کتب می‌یافتم. اگر همگان^۶ و امثال

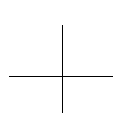
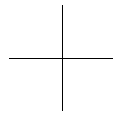
(۵) ظاهراً مراد اوستایی است.

(۶) همگنان، در متون قدیم، به معنی «همگی»، «جملگی» به کار می‌رفته نه به معنی «آقران» و «امثال» که امروزه متداول است.

ایشان که در زبانهای بزرگ یورپ مهارت داشه باشند پاره‌ای از وقت عزیز خود را صرف این کارگرانمایه نمایند خدمت بزرگی به وطن خواهند کرد. درد اینجاست که با وجودی که نتیجه زحمتهای چندین ساله اهل یورپ ذخیره بزرگی است که دست همه بدان می‌رسد ما بدبختانه چنان غافلیم که فایده‌ای از آن بر نمی‌داریم و یقینی است که اگر کسی روزی دو سه ساعت صرف این کار نماید در عرصه پنج سال نتایج چندین ساله زحمات اهل فرنگستان را به اندک مشقتی مهیا و موجود می‌تواند کرد و اگر هریکی از سفرا و منشیان سفارتخانه کمر همت ببندند و در پی این کار برآیند چه قدر مایه اندوخته نقد به دست انبای وطن خواهد آمد. عمر یک نفر کفاف نمی‌دهد که در همه علوم کار کند و طلابی که از ایران در آن صفحات دیده شدند هیچ‌یک را ندیدم که متوجه به تحصیل علوم چنانکه حق تحصیل است باشد. تبحر که خود شیئی است عنقاصفت. (باقی دارد)

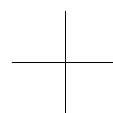
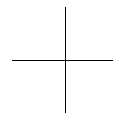
قابل توجه وزیر علوم (نمبر ۳)

جای هزاران اسف است که علمای علم زبان در فرنگستان با وجودی که گاهی [= یک بار] از ولایت خود قدم بیرون نهاده‌اند در آموختن زبان نیاکان ما به درجه‌ای مستغرق می‌باشند که حد و نهائیتی ندارد. خوانندگان این دیباچه را بر تعجب خواهد افزود اگر بگویم که زند و پازند را علمای فرنگستان ترجمه کردند و اکنون در هندوستان میان موبدان و دستوران همان ترجمه‌ها متداول است. گویا اینها زبان کتب مذهبی خود را از اهل یورپ حاصل کرده و آموخته‌اند. زمانی که موبدان و پارسی‌نژادان از تطاول اعراب روی به سواحل هند گذاشتند کتب مذهبی خود را همراه آوردند ولی به مرور و دهور از حروف و لغات خود عاری گشتند و بالاخره کتابی که در دستشان ماند آن را به حروف گجراتی نگاشته و همان را می‌خواندند و به تدریج معانی الفاظ مفرد نیز از یادشان رفت و کمی از موبدان به قرینه معانی جمل را ترجمه می‌توانستند کرد. علمای علم زبان در فرنگستان خاصه علمای آلمان و فرانسه پای در این دایره نهاده نه صرف لغات را تنقید کرده و معانی صحیح را پیدا نمودند بلکه صرف و نحو زبان زند و پازند را مرتب نموده و به طریقه‌های عجیب و غریب خطوط قدیمه را که الآن به نام خطوط میخ‌نما مشهور است و بر ابنیه قدیمه مثل آن که در بیستون و قصر شیرین و مقامات دیگر بر سنگها منقور می‌باشد خوانده و عباراتش را ترجمه کرده تاریخ بسیاری از پادشاهان



ایران و کارنامه‌های ایشان را استنباط نموده‌اند.

مخفی نماند که زبان باستانی ایران و زند و پازند و سنسکرت همه با هم سمت اخوت دارند و علمای فرنگستان این السنه را اجزای زبان «ایرانی» یا «آریانی» می‌دانند. از سنه ۱۸۴۵ عیسوی که مطابق با سنه ۱۲۶۰ هجری باشد علمای فرنگستان این الفاظ را برای ظاهر نمودن تقسیم بعضی اقوام انسانی به کار برده‌اند تا آن شعبه بنی نوع انسان که موسوم به اندویوروپین یعنی بین هند و یورپ و اندو جرمانیک یعنی بین هند و آلمانی است از سایر شعب دیگر ممیز شود و این قسم باز بر دو شعبه منقسم است که به قانون جغرافیائی از همدیگر تفریق می‌یابند یکی شعبه شرقی است و دیگری شعبه غربی. شعبه غربی مشتمل است بر سُکّان تمام فرنگستان به استثنای ترکان و مجیار هونگار [= مجار هُنگری] یعنی اهل مجارستان نمسه [= اتریش؛ چون مجارستان، پیش از جنگ بین‌المللی (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، جزو امپراتوری اتریش - هنگری بود.] و یا سکنه‌های کوهستانهای پیرنیزوقین‌های فنلند [= فنلاند]. اما شعبه شرقی مشتمل است بر ساکنین ارمنیه و ایران و افغانستان و شمال هندوستان. شهادت بسیار معتبری که نسبت اتحاد اصلیت این اقوام را با همدیگر می‌نماید زبان است. تحقیقات علم زبان که در این صد سال آخر به عمل آمده است ظاهر می‌نماید که زبان سنسکرت، که مادر السنه حالیه هندوستان است؛ و زند، زبان باستانی ایران که کتب زند و غیره در آن نگاشته شده؛ و یونانی، که الحال نیز به تبدیل کمی زبان حالیه یونان است؛ و لاتین، زبان قدیم رومیه الکبری که به منزله مادر السنه رومانی [roman] حالیه است یعنی زبانهای فرانسه و ایتالیا و اسپین [= اسپانیا] و پرتگال [= پرتغال] و رومانیه [= رومانی] و گاتیک [= گوتیک، گوتی gothic]، که در یک زمان زبان حصه بزرگ یورپ بوده و الحال در ویلز و بعضی مقامات [= جاها] فرانسه و اسکاتلند و آیرلند مروّج است و گاتھیک [گوتیک، گوتی] که مثال زبان قدیم تیوتانیک [= توتونی teutonic] و آلمانی بوده و زبانهای انگلستان و اسکاندینویا [= اسکاندیناویا] نیز در این شاملند؛ و اسکلاوی [= اسلاوی]، که الحال به اقسام وضع در حصه غربی مملکت روس و نمسه مروّج است - همه این السنه در اصل مأخذشان یکی بوده است و مللی که این زبان اصلی‌شان بوده در اصل یک بوده‌اند. ولی هیچ‌کدام از این اقوام موجوده حالیه یا باستانی به تحقیق نمی‌توانند بگویند که منجمله اینها کدام یک سمت ابوت را نسبت به دیگران داشته بلکه



چنین مستنبط می‌شود که این السنه مثل خواهران بوده‌اند یعنی دختران یک مادر که گویا پس از ولادت اینها خود مرده باشد. هیچ آثاری از این اُمّ الالسنه باقی نیست و نه هیچ تاریخی یا افسانه‌ای در دست است که از آن دریافت توان نمود که قومی و ملتی که این زبانِ اصلی او بوده مرز و بومش کجا بوده است و همین [= فقط] به قانون استقراء از علم تقابل السنه استنباط می‌توان کرد که لابد همچو قومی در عالم وجود داشته و بدین زبان اصلی تکلم می‌نموده است. عالم علم زبان به ذریعۀ [= به وسیلۀ] تأویلات قابلانه و به کمک و اعانت آثار موجوده به دقت یک‌یک لفظ را هجی کرده و به قدر امکان از مشاهده اطوار و افعال اقوام گاهی می‌تواند نظر خود را از این ابر فولادی بگذراند که صبح وجود این اقوام را مانند پرده و حجابی فراگرفته است. (باقی دارد)

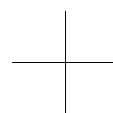
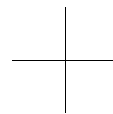
قابل توجه جناب وزیر علوم (نمبر ۴)

هرگاه پس از سنجیدن این آثار السنه، مقام اصلی اقوام ایرانی [= آریائی] را بخواهیم معین نمائیم ظاهر خواهد شد که مسقط الرأس شان جایی در وسط اقلیم آسیا غالباً بین شرقی بحر خزر و شمال کوهستان هندوکش (هندوکوه) واقع بوده است. در آن اراضی وسیعه در زمانی بسیار پیشتر از ازمنۀ تاریخیِ یوروپ یعنی هنگامیکه تمام یوروپ شاید جنگل و غیر مسکون و اگر هم مسکون بوده مسکن اقوامی بوده است که مثل قوم فین یا سکنۀ قدیم ینگ دنیا [دنیای جدید = قارۀ امریکا] وحشی بوده‌اند این قوم اصلی شاید در آن اراضی وسیعه سکنی داشتند. این قوم که آبای جمیع اقوام ایرانی یا آریائی به شمار می‌آید از این مرکز به تبعیت قانون نقل و حرکت آن سان که در هر زمانی جاری بوده دسته دسته و جوق جوق به جانب شمال و غرب این خطه حرکت کردند. فریق اولی که از آنجا بدان سمت حرکت کردند قوم کلت (= سلتی) بودند که در یک زمان حصۀ بزرگی از یوروپ را مسکن و مأوای خود قرار دادند. مدتی پس از آن دستۀ دیگر به تبعیت همان قانون باز به همان سمت ولی قدری پائین‌تر یعنی به جنوب مسکن فریق اول حرکت کردند و این فریق همانا اجداد اقوام یونانی و ایتالیائی و رومی و تیوتانی می‌باشند. از قراین تاریخیۀ علم اللسان چنین ظاهر می‌شود که این اقوام از راه ایران و آسیای کوچک [= آسیای صغیر] به این مقام و مسکن جدید رسیدند و برخی از اینها از راه اُبنای هلسپونت [= تنگۀ داردانل] داخل خطۀ یونان شدند و بعضی دیگر شاید از

راهی بین دریای خزر و دریای سیاه (قرادنگر) وارد حدود یوروپ گردیدند. و دسته‌ای که اجداد اقوام اسکلاوی محسوب می‌شوند از راه شمال بحر خزر داخل حدود حالیه اروپای روس شدند. پس از آن چنین مستنبط می‌شود که بقیه این اقوام اصلی که در وطن خود بودند از همدیگر متفرق شده شعبه‌ای به جانب جنوب و جنوب شرق میل کرده از راه کتلهای کوهستان همالیه [= هیمالیا] و هندوکش داخل پنجاب شده و وادی رود گنگ را تصرف کرده همانجا طرح اقامت انداختند. شعبه دیگر به جنوب حرکت کرده این را مقر خود قرار دادند و اجداد اقوام ایرانی که در تواریخ مسطور است همانا همین قوم است. اصل نام ایرانیان که تمام این اقوام و این خانواده بدان منسوبند مشتق از اسم همین قوم آخر است که به جانب ایران حرکت و برای همیشه آنجا را مقر و مسکن خود ساختند. در کتب بسیار قدیمه سنسکرت (وید [وِدا]) هنوز خود را آریه گویند و آریای نام طایفه قدیمی از ایرانیان بوده که در خطه آریانه سکنی داشتند. ایریانه ظاهراً لفظ پارسی باستانی است که در لفظ ایران که نام حالیه ولایت عجم است باقی مانده است. در زبان سنسکرت لفظ آریه به معنی عمده و معزز است و در اصل به معنی خداوند زمین بوده و مشتق از لفظ آراست که به معنی شیار کردن زمین باشد و این لفظ را به جهت امتیاز خود از خانه‌بدوشان [= کوچ‌کنندگان] و سیاه‌چاداران تورانی استعمال می‌کرده‌اند.

دارا که شاهنشاه ایران بود بر یکی از سنگها که در زمان او منقّر کرده‌اند خود را «پارسی پارسی‌نژاد و ایرانیان قوم ایرانی» خوانده پیروان کیش زرتشی در کتب قدیمه خویش خود را «ایریاؤ دنگ هاؤ» می‌نامیدند یعنی ملت ایرانیان. از این ظاهر است که حدود زبان ایرانیان به جانب جنوب محدود است به السنه سمیتیک [سامی semitic] یعنی السنه‌ای که منسوب به اولاد سام است که عربی و عبرانی و سریانی باشند و از جانب شمال و شمال شرق محدود است از السنه کوهستان اورال، و آلتائی که تورانی باشد و در جنوب شرقی محدود است از السنه همجنس خود که در هندوستان به نام سنسکرت معروف می‌باشد.

زبان سنسکرت و زند و زبان باستانی ایران را با هم مناسبتی است و هرکس که تحقیق زبان ایرانی را طالب باشد دانستن السنه همجنس مثل سنسکرت و زند و غیره بر او لازم است. در این مقام گنجایش بیش از این تحریر نیست. اندکی گفتیم اگرچند سخن بسیارست و برای نمودن مناسبات با همی و تبدیلاتی که در این السنه شده است لغاتی



چند را نگاشته‌ام که خالی از فایده نخواهد بود.

در زبان ایرانی و سنسکرت بعض تبدیلات در حروف واقع می‌شود که هر دو قسم را متفرق می‌سازد.

اول تبدیل سین مهملهٔ اصلی است به هاء. مثلاً تحت اسمای زبانها الفاظی چند به جهت نمودن این امر داده‌ایم

سنسکرت	زند	پارسی قدیم	پارسی جدید
سندهو (دریای سند)	هندو	هندو	هند
سروا (یعنی همه)	هادروا	هرووا	هر
سا (یعنی تمام)	همه	همه	همه

دوم تبدیل گهه و دهه و بهه یعنی کاف پارسی [= گ] و دال و بای منضم به ها با [= به] کاف پارسی و دال و بای تازی ساده^۷. مثلاً

سنسکرت	زند	پارسی قدیم	پارسی جدید
بهومی (زمین)	بومی	بومی	بوم
دهتیا (دهش)	داته	داته	داد
گهرما (حرارت)	گرمه	گرمه	گرم

سوم تبدیل کاف تازی و تاء قرشت و بای پارسی [= پ] که ماقبل حرف صحیحی باشند با [= به] خاء و دال و فاء. مثلاً

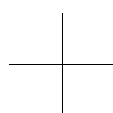
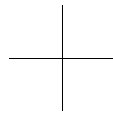
سنسکرت	زند	پارسی قدیم	پارسی جدید
براته‌ما (اول)	فرا‌تمه	فرا‌تمه	فرا‌دم
کراتو (تعمق)	خراتو	...	خرو

چهارم تبدیل سین به زا^۸ و ها به زا و امثال آن. مثلاً

سنسکرت	زند	پارسی قدیم	پارسی جدید
اسورمدهاس (نام باری تعالی)	آهورمزداد	اورمزدا	ارمزد و هرمزد
باهو (بازو)	باهو	باهو	بازو
هیما (برف)	زیمه		زم

(۸) به «ها» نه به «زا»

(۷) مقصود تبدیل صامت دمشی به صامت غیر دمشی است.

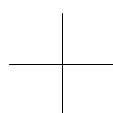
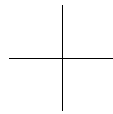


و ازین قبیل تبدیلات بسیار است. (باقی دارد)

قابل توجه جناب وزیر علوم (نمره ۵)

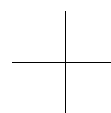
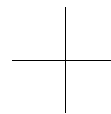
خلاصه غرض از تحریر و این بیانات همانا شناسانیدن طرق تحقیق است که بنمایم برای تحقیق زبان پارسی کدام السنه را باید دانست و اگر آنان که شوق این کار دارند از زبان‌های سنسکرت و زند چیزی تحصیل کنند علمشان در اشتقاق الفاظ پارسی بسیار به کار خواهد آمد. از ملاحظه این عناوین دستورالعملی به دست طلاب علم زبان خواهد آمد که بدان طریق خود نیز خوض و غور کنند.

استعمال الفاظ عربی بر سایر ناس چنان آسان گشته است که اصطلاحات زبان خود را ترک کرده الفاظ آنان را استعمال می‌کنند و حال آنکه در دهات اگر کسی مشغول به فراهم کردن لغات و اصطلاحات پارسی شود الآن نیز هزارها لفظ فراهم می‌توان نمود و تا یک درجه مستغنی از الفاظ بیگانگان می‌توان شد. غرض این نیست که عربی را به کلی ترک کنند زیرا که امروزه آن امری است محال و معاملات شرع مقدس و طب و تشریح و نجوم و ریاضیات و طبیعیات و علوم محتاج الیها بی دانستن عربی صورت‌پذیر نیست. بلکه غرض این است همچنان که لغت [= قاموس، فرهنگ، لغت‌نامه] عربی به فارسی مثل ترجمه قاموس و غیره موجود است که هزارها لغت عربی در آن درج شده که هرگز به کار نمی‌آید مگر برای آن که بخواید ادب بخواند و ادیب شود، همچنین اگر این عمل را عکس کرده لغات پارسی را نگاشته معانیش را در مرادفات عربی بنگارند به جهت طلاب هر دو زبان کارآمد خواهد بود و این کار فراهم کردن لغات پارسی را باید از دهات شروع نمود چه اکثر اهل دهات و طوایف و نیز اهل حرفه از هر صنف الفاظ مخصوصی برای اظهار خیالات و افعال و اعمال متعلقه به امور خود دارند که بیگانه از آن واقف نمی‌تواند شد الا به توطئن در ایران و این امر برای هرکس ممکن نیست. دولت انگلیس در هندوستان مدارس انگلیسی در هر جا گشوده زبان خود را تعلیم می‌نماید و الآن تعداد داندگان زبان انگلیسی در هندوستان به میلیون‌ها می‌رسد و در میان هندیان هر قوم محرّرين و مقررین بسیار خوب پیدا شده و می‌شوند که در زبان انگلیسی از اهل زبان کم نیستند و تقریر و تحریرشان چنان صاف و با محاوره می‌باشد که گویا خود انگلیس نوشته یا گفته است. وجه این همان مکمل بودن لغت [= فرهنگ] می‌باشد که دسترس همه کس است.



در تمام فرهنگستان در هر فن و علمی چه نجاری باشد چه آهنگری چه زراعت چه باغبانی کتب عدیده نگاشته شده و تمام اصطلاحات این فنون را در آن نوشته‌اند. بنده می‌گویم که اگر در ایران کسی که از این فنون واقف نباشد و صاحب فنی کتابی بنویسد آیا می‌شود اصطلاحات فنی را هرکس بفهمد؟ خیر به کلی غیرممکن است. پس باید اول اصطلاحات و الفاظ فنی را جمع‌آوری نمود. همین قدر مثلاً عرض می‌کنم که یک اوستاد آهنگری را می‌گیریم و افزاری که استعمال می‌کنند اسمای آن را می‌نگاریم خواهیم دید که به‌علاوه چند لفظی که هرکس می‌داند مثل پُتک و سندان و دم و کوره الفاظ عدیده دیگر دارند که برای نمودن اجزای افزارهای خود و اجزای کوره و غیره هر روز استعمال می‌کند و به زبانی تکلم نماید که شاگرد آهنگر آن را خواهد فهمید ولی ما با همه زبان‌دانی و ضبط [= حفظ] اشعار هرگز نخواهیم فهمید. همچنین شخص زارعی را مثلاً می‌گیریم، به جز الفاظی چند مثل شخم و شیار و خیش و بار و غیره نامهای افزارها و اعمال دیگر او را نمی‌دانیم و در فهمیدن درمی‌مانیم. ترقی و وسعت زبان منوط و مربوط به دانستن الفاظ و لغات است و شخص در زبان خود کامل نمی‌تواند شد تا بر همه الفاظی که در زبان مادری اوست غور به هم نرساند یا اینکه اقلأً بداند که این الفاظ را کجا می‌تواند پیدا نماید. الفاظ و لغات موجودند مگر [= الا آنکه] ضبط نشده‌اند و ضبط کردنشان کاری است که دولت به ذمه خود باید بگیرد و الاً عنقریب زمانی بیاید که این الفاظ نیز از دست بروند و نسل‌های آینده ایرانیان بر بزرگان قوم خود خرده گیرند که زبان به این خوبی را از کاهلی و غفلت از دست دادند.

برای تعمیل عمل بسیار است به شرطی که طرق را بدانیم. اسمای شهرها موجود است ولی وجه تسمیه را نمی‌دانند و این خود کار بزرگی است که تحقیق کرده وجه تسمیه را بیرون آورند زیرا که اسمای شهرها و دهات بی‌مسمی نبوده‌اند. اگرچه اعلام وجه تسمیه ضرورت [= لازم] ندارند ولی باز هم در الفاظ مرکبه و بعض مفردات لامحاله از ملاحظه لغت چه عربی چه پارسی وجه تسمیه آن معلوم خواهد شد. مثلاً نیشاپور که در اصل نیشاپور بوده است یعنی نهاده شاپور که واضع باشد، یا اسفهان که اصلش سپاهان بوده است، یا شوش و شوشتر که به معنی خوش و خوشتر می‌باشد. اسمای دیگر را نیز به همین طریق باید مأخذ و اصل و وجه تسمیه‌اش را پیدا نمود. این است اموری که متعلق به علم زبان می‌باشد. از دانشمندان ایران توقع داریم که این کار را



سهل نگیرند بلکه در پی تعمیم این کار برآیند که منافع کلی دارد. جایی که اغیار و بیگانگان مثل اهل یورپ در خواندن زبان قدیم ایران کوشش کنند افسوس است که ما خود از آن غفلت ورزیم. امیدواریم که این عرائض بنده مثمر ثمر و منشأ اثر خواهد بود. والله ولی التوفیق.

حبل المتین

عنوان فوق دیباچۀ کتاب لغتی می‌باشد که جناب آقا میرزا مهدیخان (کوکب) که از ایرانی‌نژادان با دانش و ترقی خواه دولت و ملت اسلام است نوشته‌اند. این بیانات جزئیۀ درجۀ تحقیق و تبحر و علو کمالات ایشان را در مدارج علمیه بر ارباب تحقیق پوشیده نمی‌گذارد.

پرواضح است که در زبان فارسی لغتی [= لغت‌نامه‌ای] که حاوی بر تمام اصطلاحات و محاورات بعبارة اخری جامع باشد نداریم و این مسئله سبب عمده اضمحلال زبان فارسی می‌باشد و عنقریب است که زبان شیرین نیاکان ما محو و نابود گردد. چه شود که در این عهد فرخنده میمونه که همه‌گونه اسباب ترقیات ملیۀ ایران از توجهات ملوکانه خسرو مالک رقاب مظفرالدین پادشاه خلدالله مُلکّه و سلطانه فراهم و رجال با دانش در تکمیل نواقصات وطن ساعی‌اند جناب وزیر علوم این مراتب را به پیشگاه حضور همایونی عرضه داشته حکم به جمع‌آوری لغات مصطلحه و محاورات مروّجه صادر فرمایند.

جناب آقا میرزا مهدیخان موصوف متعهد است که اگر تمام الفاظ مفرده و مرکبه که در محاورۀ عامه مصطلح است جمع نموده به ایشان رسانند مأخذ آن الفاظ را از روی علم‌اللسان تحقیق نموده لغتی به ترتیب لغات فرنگ مرتب دارند که جامع و کامل باشد و ترقیات زبان فارسی را دعوت نماید و اداره حبل‌المتین نیز با نقشه‌های لازمه متعهد طبع آن می‌باشد. در حقیقت این مسئله یکی از وظائف مقدسه وزارت علوم و معارف می‌باشد. امیدواریم در این مسئله وزارت علوم و معارف توجه فرموده نگذارند زبان شیرین نیاکان ما که می‌توان زبان ملی تمام آسیایش خواند زیاده بر این مضمحل و نابود گردد.

□